

## نگرش انسان عصر جاهلیبه حقیقت معاد و نحوه مواجهه وحی با آن

علی اصغر همتیان\*

چکیده:

در باورهای اعتقادی عصر جاهلیت، به ویژه در بنیادی ترین اصول، یعنی مبدأ و معاد، نارسایی های فراوانی به چشم می خورد. معادانکاری، انحصار زندگی به عالم دنیا و نفی حیات دوباره انسان ها از جمله باورهای اعتقادی مردم پیش از بعثت پیامبر اسلام است. خداوند در آیات متعددی از قرآن مجید، این نگرش جعل مدارانه را رد کرده و پس از ارائه ادله گوناگون در راستای ابطال آن، به طرح و جایگزینی حقیقت معاد مبتنی بر اصول صحیح، مبرهن و موافق با فطرت و عقول سلیم بشری پرداخته است.

از اینرو در این جستار ابتدا نگرش پیش گفته بررسی می شود و سپس جهت گیری های قرآن تجزیه و تحلیل می گردد. در پایان نیز ضرورت و انواع معادباوری مردم عصر حاضر در راستای تطبیق فرهنگ های پیش و پس از بعثت بررسی می شود.

واژگان کلیدی: عصر جاهلی، قرآن، وحی، اعتقاد، انکار معاد.

\*دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم - تخصصی فقه و اصول. aaahemmatian@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۸۸/۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۸۷/۶/۱

## طرح مسأله

واژه جاهلیت در اصطلاح مورخان و متکلمان اسلامی - با بهره‌گیری از کاربرد آن در قرآن کریم و احادیث نبوی - بر مجموعه اعتقادات، رفتارها و نظام ارزشی و بینشی اعراب پیش از عصر رسالت اطلاق می‌شود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴) جاهلیت که با نادانی و ناآگاهی ساده متفاوت است، با تعبیرهایی همچون «حمیة الجاهلیة» (فتح/ ۲۶) «ظن الجاهلیة» (آل عمران/ ۱۵۴) و «تبرج الجاهلیة الاولى» (احزاب/ ۳۳) در قرآن کریم مطرح شده است. جعفر بن ابی‌طالب نیز در پاسخ به پرسش نجاشی از علت مهاجرت به حبشه و در تبیین دوران جاهلیت گفت: «ما مردمی جاهل بودیم که بت می‌پرستیدیم و مردار می‌خوردیم و به فحشا دست می‌زدیم و هریک از ما که قوی‌تر بود، ضعیف‌تر را می‌خورد.» (ابن هشام، ۱۹۷۸: ۱/ ۳۳۸؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۴) همان‌گونه که امام علی(ع) نیز خصلت‌های عرب قبل از بعثت را پست شمرده، مذمت می‌کند. (نهج‌البلاغه: خ ۲۶)

عرب‌های زمان جاهلیت و قبل از نزول قرآن درباره پروردگار، اعتقادات گوناگون‌نیداشتند؛ برخی به خدا ایمان داشته، توحید را پذیرفته بودند؛ برخی در عین ایمان به خدا بت‌ها را نیز به گمان اینکه مایه تقرب آنها می‌شوند، می‌پرستیدند؛ برخی به خدا ایمان داشتند و بت‌ها را به گمان اینکه نفع و ضرر به دست آنهاست، می‌پرستیدند. برخی دین یهودیو نصرانی را قبول داشتند؛ برخی مجوس‌بودند و برخی هم به چیزیمعتقد نبودند. (علی، ۱۹۷۸: ۳۴/۶)

از میان ویژگی‌ها و منش‌های نامناسب دوران جاهلیت، باورهای خودساخته آنها به اصول اعتقادی است که آمیزه‌ای از اوهام و خرافات همراه عناد و لجاج و تقلید و سرسپردگی به نیاکان آنها بود و می‌توان آن را بزرگ‌ترین معضل در عصر رسالت به‌ویژه برای شخص پیامبر اکرم(ص) به حساب آورد. از اینرو آنها وحدت در الوهیت و اعتقاد به قیامت را به راحتی انکار می‌کردند و بر باورهای بدوی خود درباره مبدأ و

معاد اصرار می‌ورزیدند. در این تحقیق بهتفصیل نگرش‌های جاهلی آنها را در موضوعات مورد بحث و نیز جهت‌گیری‌های وحیانی در این موضوع را بررسی خواهیم کرد.

### ۱. نگرش انسان عصر جاهلی به معاد

مردم عصر نزول وحبیباً مسأله معاد و زندگی‌پس از مرگ به‌راحتی‌آشتی نمی‌کردند و آن را نمی‌پذیرفتند؛ چراکه به پذیرش امور تجربیو محسوس عادت‌کرده بودند و مطلبیکه تحقق آن در آینده صورت می‌گرفت، بر ایشان قابل قبول نبود. از اینرو مجموعه مباحث مربوط به نگاه مردم عصر جاهلی به حقیقت معاد و مواجهه قرآن با آن را در دو قسمت به بحث و بررسی خواهیم نشست؛ ابتدا ادله مردم آن عصر در عدم پذیرش و استنکاف معادباوری طرح می‌شود و سپس دو نوع مواجهه قرآن با این کژاندیشی بررسی می‌گردد؛ دلایل امکان معاد و دلایل لزوم معاد. آیاتیکه به تبیین عقائد و دلایل مردم عصر جاهلی درباره معاد پرداخته‌اند، در سه محور ذیل قابل بررسی است:

#### ۱ - ۱. عدم امکان معاد

برخیاز مردم در عصر نزول وحی، امکان معاد را انکار می‌کردند: «و قال الذین کفروا ءإذا کنا تراباً و آباً ونا ائنا لمُخرَجون؛ کافران گفتند: آیا هنگامی‌که ما و پدرانمان خاک شدیم، بیرون آورده می‌شویم؟» (نمل / ۶۸)

جالب اینک در هشت آیه از قرآن به چنین تعبیری برخورد می‌کنیم که آنها به مجرداستبعاد، راه انکار قیامت را پیش می‌گرفتند. (إسراء / ۹۸) در واقع می‌توان گفت استبعاد مردم جاهلیت درباره زنده شدن مردگان، باعث انکار آنها می‌شد.

در جای‌دیگریاز قرآن می‌خوانیم: «و ضرب لنا مثلاً و نسیخلقه قال من یحییالاعظام و

هیرمیم؛ و برایما مثلیزد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسیاین استخوانها را زنده می کند، درحالی که پوسیده است.» (یس / ۷۸) در مورد شأن نزول این آیه آمده است: ابی بن خلف - یا امیه بن خلف یا عاص بن وائل - دربیابان، قطعه استخوانیپوسیده را پیدا نموده و فکر کرد دلیل دندان شکنیبراینفیمعاد پیدا کرده است. او با خشم توأم با خوشحالی، آن قطعه استخوان را برداشته و گفت: با همین دلیل بهخصوصت محمد(ص) برمی خیزم که نتواند جوابی بدهد. با عجله به سراغ پیامبر اسلام(ص) آمد و فریاد زد: «چه کسیقدرت دارد این استخوانپوسیده را لباس حیات ببوشاند؟» سپس قسمتیا ز استخوان را نرم کرد و رویزمین پاشید وفکر می کرد پیامبر(ص) هیچ پاسخیدر برابر این منطق نخواهد داشت. در این هنگام آیاتفوق نازل شد. (ر. ک: طباطبایی، ۱۷: ۱۳۹۷ / ۱۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۷۸؛ مشهدیقمی، ۱۳۶۸: ۱۱ / ۹۹)

هدف از طرح این آیه آن است که مردم با توجه بهذهن محدود خود، منکر قیامت و معادبودند.

#### ۱-۲. محدودیت زندگیدنیوی

برخیاز مردم در عصر نزول وحیمی گفتند زندگیفقط محدود به همیندنیاست و حشر و نشریوجود ندارد. خداوند این پندار آنها را اینگونه بیان می فرماید: «ان هؤلاء ليقولون ان هيا لآ موتنا الأوليو ما نحن بمنشرين فأتوا بأبائنا ان كنتم صادقين؛ اینها (مشركان) می گویند: چیزی به جز همین مرگ اول نداریم و ما مبعوث شدنینیستیم؛ اگر درست می گوئید، پدران ما را زنده کنید(تا گواهی دهند).» (دخان / ۳۴ - ۳۶) از این آیه استفاده می شود که مردم در عصر نزول وحی، آنچه را پیامبر(ص) درباره معاد، حیاتپس از مرگ، پاداش، کیفر، بهشت و دوزخ مطرح می کرد، قبول نداشتند و می گفتند هیچ کدامواقعیت ندارد و زندگیفقط در همین

دنیاست.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «و قالوا ما هیألاً حیاتنا الدنیا نموت و ما نحیا یهلکنا الا الدهر و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون؛ آنها می‌گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست؛ گروهیاز ما می‌میرند و گروهیجایانها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌کند. آنها به این سخن یقیندارند؛ بلکه تنها گمان بی‌پایه‌یدارند.» (جائیه/ ۲۴) طبق این آیه، مشرکان هم معاد را انکار می‌کردند و هم مبدأ را؛ جمله نخست، ناظر به انکار معاد و جمله بعدی ناظر به انکار مبدأ است. تکیه بر معاد به دلیل وحشت از آن و تأثیر آن در تغییرمسیر زندگیهوس‌آلود آنها بود. علت دیگر، تردید در افراد ضعیف جامعه بود که مبادا به‌پیامبر بگروند و منافع آنها به خطر بیفتد.

### ۱ - ۳. معاد، ادعایی جنون‌آمیز

برخیدیگر از مردم به قدریبیش رفته بودند که ادعایوجود معاد را ادعایجنون‌آمیز می‌خواندند.خداوند این مطلب را این‌گونه بیان می‌فرماید: «و قال الذین کفروا هل ندلکم علیرجل ینبئکم اذا مزقتم کلّ ممزق انکم لفی خلق جدید؛ کافران گفتند: آیا مردیرا به شما نشان دهیم که می‌گوید هنگامی‌که همگیخاک شدیدو ذرات بدن شما از یکدیگر جدا شد و هر یک در گوشه‌ایقرار گرفت(و یا شاید جزء بدنحیوان یا انسان دیگریشد) بار دیگر به آفرینش تازه باز می‌گردید؟!آیا او بر خدا دروغ بستهبیا نوعیجنون دارد؟» (سبأ/ ۷) این آیه علاوه بر دلالت بر اعتقاد انکار معاد، ایننکته را نیز می‌رساند که آنها به پیامبر(ص) یا نسبت دروغ می‌دادند و یا نسبت جنون. خلاصه اینکهمردم باور نمی‌کردند معاد و بازگشتیوجود داشته باشد و این مطلبکه انسان پس از مرگ و متلاشیشدن بدن، حیات مجدد بیابد، دور از واقعیت بود. آنها زندگیرا محدود به همین دنیا می‌دانستند و تصور می‌کردند بامرگ انسان، همه چیز تمام می‌شود و مرگ پایان همه امور است.

## ۲. مواجهه وحی با این نگرش‌ها

آنچه پیش از این گفته شد، اساس تفکر و عقیده مردم در عصر نزول و حینسبت به معاد و زندگی پس از مرگ بود. اکنون باید دید قرآن در برابر این فضايفکریدر جامعه آن روز چگونه موضع‌گیری می‌نماید؟ با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ایکه خداوند برایمعاد، هم از نظر معارف دینیو هم از جنبه‌تأثیر تربیتيقتائل است، آیات بسیار یاز قرآن را به بیان دلائل معاد اختصاص داده است. این دلائل حول دو محور عمده بیان شده‌اند:

محور یکم: دلائلیکه وقوع معاد و وجود زندگیبعد از مرگ را از راه‌هایمختلف ممکن می‌شمارد؛

محور دوم: دلائلیکه لزوم معاد و وقوع آن را اثبات می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۵/۱۲۰)

اکنون به اختصار به شرح این دو محور می‌پردازیم:

### ۲-۱. دلائل امکان معاد

دلائلیکه وقوع معاد و وجود زندگیبعد از مرگ را از راه‌هایمختلف ممکن می‌شمارند، عبارتند از:

یک. آفرینش نخستین

با توجه به اینکه یک یاز دلائل انکار معاد، بی‌توجهیو غفلت نسبت به آفرینش نخست اینجهان و انسان‌هاست، خداوند در تعدادیاز آیات، منکران معاد را متوجه این دو مقوله می‌کند:

«و ضرب لنا مثلاً و نسیخلقه قال من یحییالعظام و هیرمیم قل یحییها الذیأنشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم؛ و برایما مثالیزد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسیاین استخوان‌ها را زنده می‌کند، درحالی‌که پوسیده است؟ بگو همان

کسیان را زنده می‌کند که نخستین بار آنرا آفرید و او به هر مخلوقیداناست.» (یس / ۷۸ و ۷۹)

آیه دیگر اینکه: «أفعبینا بالخلق الاول بل هم فیلبس من خلق جدید؛ آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم؟! و لیاًنها (باین همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند.» (ق / ۱۵)

در این آیه به منکران معاد گفته می‌شود ما در آفرینش نخستین شما قادر بودیم و اینیک امر یقینیاست؛ براین اساس چگونه ممکن است بر آفرینش مجدد شما قادر نباشیم و شما بانکار معاد، خود را در یک تناقض آشکار که هرگز برایان پاسخیندارید، گرفتار ساخته‌اید.

در جای دیگر با قرآن می‌خوانیم: «و هو الذیبدأ الخلق ثم یعیده و هو أهون علیه؛ او کسیاست که آفرینش را آغاز نمود و سپس آن را باز می‌گرداند و این کار برایاو آسان تر است.» (روم / ۲۷)

آنچه گفته شد، نمونه‌ای از آیات متعدد است که در آنها به صراحت به این حقیقت اشاره شده است.

#### دو قدرت مطلق خداوند

راه دیگر برای اثبات امکان بازگشت به زندگی مجدد در قیامت، توجه به قدرت بی‌پایان خداوند است؛ چراکه با پذیرش قدرت مطلق خداوند، جایبیرایان ایراد باقینمی‌ماند که چه کسی می‌تواند استخوان پوسیده را زنده کند و چگونه ممکن است خاک‌های پراکنده جمع شوند و لباس حیات برتن بپوشد؟! «لخلق السموات و الارض أكبر من خلق الناس و لكن اکثر الناس لا یعلمون؛ آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش انسان‌ها شکوه‌مندتر است؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.» (مؤمن / ۵۷)

در این آیه، مسأله احیای مردگان با آفرینش مجموعه آسمان‌ها و زمین مقایسه و یادآور شده است که هر کس قادر به انجام امور مهم‌تریمانند آفرینش آسمان‌ها یا

عظمتو زمین باشد، چگونه قادر به اعاده حیات مردگان نیست؟  
 خداوند در جای دیگری می‌فرماید: «أولمیروا أن الله الذی خلق السموات والارض قادرٌ علیأن یخلق مثلهم و جعل لهم أجلاً لا ریب فیہ فایبالیظالمون إلا کفوراً.» (إسراء/ ۹۹)  
 تعبیر «مثل» که در آیه فوق آمده، ممکن است اشاره به آفرینش مجدد انسان‌ها باشد؛ چراکه همانند سابق استیا اشاره به اینکه خداوند قادر است انسان‌های دیگریهمانند این انسان از نو ایجاد کند. وقتیاو قادر بر چنین چیزیاست، تجدید حیاتانسان‌هایموجود از آن سهل‌تر است.  
 علاوه بر این آیات که بر قدرت مطلق خداوند دلالت می‌کنند، آیات دیگری نیز بر همین معنا تأکید می‌کنند:

- «أولمیروا أن الله الذی خلق السموات و الارض و لم یعبیخلقهن بقادر علیان یحییالموتیبلیانه علیکل شیء قدیر؛ آیا ندیدید خداییکه آسمان‌ها و زمین را آفرید، قادر است مثل آنها را بیافریند؟! (و به زندگیجدید بازگرداند) و برایآنها سرآمد قطعیقار داد؛ اما ظالمان جز کفر و انکار را پذیرا نیستند.» (احقاف/ ۳۳)  
 - «أو لیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علیان یخلق مثلهم بلیو هو الخلاق العلیم؛ آیا کسیکه آسمان‌ها و زمین را آفرید، قدرت ندارد همانند آنها (انسان‌های خاک‌شده) را بیافریند؟! آری (او می‌تواند) و او آفریدگاردانا است؟!» (یس/ ۸۱)

#### سه. آیات احیایارض

قانون حیات و مرگ در همه‌جا یکسان است؛ اگر محال باشد انسان‌ها بعد از مردن و خاک شدن بهزندگیباز گردند، پس چرا اینهمه گیاهانیکه می‌میرند و می‌پوسند و خاک می‌شوند، بار دیگر درحیاتی نوین پا به عرصه وجود می‌گذارند؟ چرا زمین‌هایمردده، پس از نزول باران حیات‌بخش‌تکان می‌خورند و به حرکت در می‌آیند و لباس حیات برتن می‌کنند؟



قرآن توجه انسان‌ها را به این مسأله جلب کرده است: «و نزلنا من السماء و ماءً مبارکاً و أنبتنا به جنّات و حبّ الحصيد» و النخل باسقات لها طلعٌ نضیدٌ رزقاً للعباد و أحيينا بهبلدة ميتاً كذلك الخروج؛ و از آسمان‌ها آبیپربرکت فرستادیم و به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌ها را که درو می‌کنند، رویاندیم و نخل‌های بلند قامت که میوه‌های مترکّم دارند. همه اینها به منظور بخشیدن روزیبه بندگان است و به وسیله باران، زمین مرده را زنده کردیم. آری! زنده شدن مردگان در قیامت نیز همین گونه‌است. «(ق / ۹ - ۱۱)

خداوند در این آیه به دانه‌های حیات بخش باران و باغ‌های میوه، مزارع، حبوبات و دانه‌های غلات و نیز نخل‌های سر به آسمان کشیده و میوه‌های مترکّم که از آسمان با خود حمل می‌کنند، اشاره می‌کند. سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد که هدف این بوده که به بندگان روزیبخشیم و به وسیله آن، زمین مرده را زنده کردیم و زنده شدن مردگان نیز همین گونه است. این آیه با صراحت، بازگوکننده این نکته است که خروج انسان‌ها در قیامت از همان اصولی‌مابه می‌گیرد که خروج گیاهان و گل‌ها و دانه‌های غذایی! همان چیزیکه به آن خو گرفته‌ایم و آن را مسأله ساده‌ایمی‌پنداریم.

همچنین می‌فرماید: «و الله الذی أرسل الریح فتتیر سحاباً فسقناه إلیبلد میّت فأحیینا به الارض بعد موتها كذلك النّشور؛ خداوند آن کسیاست که بادها را فرستاده تا ابرهایرا به حرکت درآورد. ما این ابرها را به سویسرزمین مرده‌ایمیرانیم و به وسیله آن، زمین را بعد از گردش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است.» (فاطر / ۹)

آیات دیگری نیز بیان‌گر همین معنا هستند. (ر. ک: حج / ۵ و ۶؛ فصلت / ۳۹؛ اعراف / ۵۷ و...)

جہار. تطوّرات جنین

یکدیگر از طریقه قرآن در آیات متعدد پیرایه‌ها اثبات امکان معاد پیموده، برسیدگرونی‌هایی است که «نطفه» از زمان قرار گرفتن در جهان مرموز و پیچیده رحم تا هنگام تولد طیمی‌کننده در حقیقت هر یک از این مراحل، حیات تازه و نمونه‌ای از معاد است.

از آنجا که این دگرگونی‌های صریح و بی‌وقفه و شگفت‌انگیز از یک سو دلیل بر وجود آن مبداء عالم و قادر است که در ظلمات سه‌گانه رحم، این همه نقش‌های شگرف می‌آفریند و از سوید دیگر، این تحولات شباهت زیادی به مسأله حیات بعد از مرگ دارد و قرآن مجید در بحث معاد بر آن تکیه نموده است: «ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید (به این نکته توجه کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم؛ سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده؛ سپس از مضغه که بعضی‌ها ایشکل و هیأت‌ناست و بعضی‌ها بدون شکل. هدف این است که ما برایشما روشن سازیم (که بر همه چیز قادریم) جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معین در رحم مادران قرار دهیم (و آنچه را بخواهیم، ساقط کنیم) بعد شما را به صورت طفل بیرون می‌فرستیم... این به دلیل آن است که بدانید خداوند حق است و مردگان را زنده می‌کند و بر همه چیز توانا است.» (حج/ ۵ و ۶)

در این آیه، نخست به آفرینش انسان از خاک و سپس به پنج مرحله از تکامل انسان، یعنی نطفه، علقه، مضغه، تکامل‌های بعدی و تولد از مادر اشاره می‌کند و بعد به مسأله بلوغ جسمانی و روحی و سپس سکهولت و پیریکه مجموعاً هفت مرحله را تشکیل می‌دهد، اشاره می‌کند. تکیه بر پنج مرحله نخست از آنروست که هر کدام حیاتی‌نویس، تولد جدید و صحنه‌ای از صحنه‌های معاد است. آیا با وجود چنین نشانه‌های روشنی جادارد کسیدر مسأله امکان معاد، تردید به خود راه دهد؟ خداوند در جای دیگری فرماید: «ألم یک نطفة من منیمنی\* ثم کان علقة فخلق

فسوّی\* فجعل منه الزوجین الذکرو الانثیالیس ذلک بقادر علیاً نیحییالموتی؛ آیا انسان نطفه‌ایز منیکه در رحم ریخته می‌شود، نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد و او را آفرید و موزون ساخت و از او زوج مذکر و مؤنث آفرید. آیا چنین کسیقادر نیست مردگان را زنده کند؟» (قیامت / ۳۷ - ۴۰)

در این آیه، داستان تکامل اولیه در قالب دیگری بیان شده و به چهار مرحله از مراحلطور اشاره شده است.<sup>۱</sup>

#### پنج رستاخیز انرژی‌ها

طبق استدلال بعضیاز مفسران، آیاتیوجود دارد که سخن از رستاخیز انرژی‌هاست و می‌تواند شاهدیبر امکان معاد باشد؛ با این تحلیل کهبا توجه به قانون «پایستگی انرژی‌ها» انرژی‌ها پس از مصرف به طور کامل نابود نمی‌شوند؛ بلکه می‌میرند و تغییر شکل می‌دهند و هرگاه در شرایط مناسب و جدیدیقرار گیرند، دوباره حیات خود را از سر می‌گیرند و رستاخیز عظیمیبرپا می‌کنند! قرآن مجید، برایناباثت مسأله امکان معاد بر این مسأله تکیه کرده و معاد انرژی‌هاینوریوحرارتیدر این جهان را اشاره‌ایبه رستاخیز عظیم انسان‌ها در جهان دیگر گرفته است: «قل یحییها الذیأنشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم\* الذیجعل لکم من الشجر الاخضر ناراً فاذا أنتم منه توقدون؛ بگوهمان کسیآن رازنده می‌کند که نخستین‌بار آن را آفرید و او به هر مخلوق آگاه است! همان کسیکه برایشما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می‌افروزید.» (یس / ۷۹ و ۸۰)

براین آیه، سه تفسیر وجود دارد:

یک. آیه به دو درخت مخصوص «مَرخ» و «عفار» اشاره دارد که عرب‌ها برای آتش‌افروزیبهجایکبریت از آنها استفاده می‌کردند؛

۱. آیات دیگری نیز به این معنا اشاره دارند. (نجم / ۴۵ - ۴۷؛ عبس / ۱۷ - ۲۲؛ مؤمنون / ۱۲ - ۱۶)

دو. خاصیت آتش افروزی به وسیله چوب درختان، منحصر به آن دو چوب مخصوص نیست؛ بلکه این خاصیت در تمام درختان وجود دارد؛ لکن در آن دو چوب مخصوص، بهتر و سریع تر ظاهر می شود؛

سه. درختان در طول عمر خود مرتباً نور و حرارت خورشید را جذب و در خود ذخیره می کنند، در مدت کوتاهی بیرون می دهند و ما از آن بهره می گیریم؛ یعنی انرژی های مرده در اینرستاخیز عظیم جان می گیرند و اظهار وجود می کنند. بنابراین هر زمان آتشی می افروزیم، صحنه معاد را در برابر چشم خود می بینیم. هر کدام از تفسیرهای سه گانه، صحنه معاد را مجسم می کنند و هیچ مانعیندار که هر سه تفسیر در مفهوم آیه جمع باشند؛ بعضی را ایتوده مردم، بعضی را ایتوده بعضی خواص و بعضی را ایتوده اخص الخواص. (مکارمشیرازی، ۱۳۶۶: ۱۸ / ۴۶۴)

آیه دیگر آن است که: «أفرايتم النار التي ترون\*ءأنتم أنشأتم شجرتها أم نحن المنشئون\*نحن جعلناها تذكرة و متاعاً للمقوين؛ آیا درباره آتشی که می افروزید، فکر کرده اید؟! آیا شما درخت آن را آفریده اید یا ما آفریده ایم؟ ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم.» (واقعه / ۷۱ - ۷۳)

در اینکه منظور از «تذکره» در آیه فوق چیست، بین مفسرین اختلاف است. برخی می گویند یادآوری آتش دوزخ است که از مشاهده آتش دنیا حاصل می شود (طبرسی، ۱۳۳۹: ۹ / ۳۳۹؛ همو، ۱۳۷۷: ۴ / ۳۳۸) و برخی دیگر معتقدند منظور یادآوری مسأله معاد است؛ زیرا کسی که قدرت دارد آتش سوزان را در دل درختان سبز ذخیره کند، از بازگرداندن حرارت غریزه بدن مردگان عاجز نیست. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۷ / ۲۲۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۶ / ۵۸۱) یا به تعبیر دیگر، کسی که انرژی های مرده نور و حرارت را با این وضوح باز می گرداند، چگونه نمی تواند به مردگان انسانی، حیاتیدگر بار ببخشد؟

شش. نمونه های عینی و تاریخی

قرآن مجید به تعدادی نمونه‌های عینیو تاریخیبرای معاد در آیات مختلف اشاره کرده که همه آنها دقیقاً مصداق حیات بعد از مرگو مسأله معاد است:

یک. داستان عُزیر نبی: وقتی عزیر، پیامبر معروف بنی‌اسرائیل، از کنار مخروبه‌هاییکه اجساد و استخوان‌های هلاک در اطراف پراکنده بود، عبور می‌کرد، با خود گفت: «خدا چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟» خداوند یکصد سال او را میراند و سپس زنده کرد و به او فرمود: «چقدر درنگ کردی؟» عرض کرد: «یک روز یا قسمتیاز یک روز.» فرمود: «نه! بلکه توقف تو یکصد سال بود.» هنگامیکه حقیقت بر او آشکار شد، گفت: «می‌دانم که خداوند بر هر چیز یقادر است.» (بقره/ ۲۵۹)

دو. ابراهیمو داستان طیور اربعه: وقتی ابراهیم(ع) از خداوند خواست زنده شدن مردگان را به او نشان دهد، به دستور خدا چهار پرنده را پس از ذبح، قطعه قطعه کرد، درهم آمیخت و سپس بر هر کوهی، قسمتیاز آن را قرار داد. وقتی آنها را فراخواند، به فرمان خدا زنده شدند و به سوی او آمدند. (بقره/ ۲۶۰)

سه. داستان اصحاب کهف: آنها کسانیبودند که خداوند یک خواب طولانیو عجیب بر آنها مسلط ساخت و سیصد سال خوابیدند و سپس بیدار شدند. (کهف/ ۹)

## ۲ - ۲. دلایل لزوم معاد

علاوه بر مباحث پیش‌گفته که قرآن به مواجهه و مقابله با منکران و مشرکان برخاسته است، می‌توان دلایلیراکه صریح یا با اشاره در زمینه تحقق و لزوم معاد از قرآن مجید استفاده می‌شود، در عناوین ذیل دسته‌بندی کرد:

### یک. فطرت

منظور از فطرت در اینجا آن است که انسان در اعماق جان خود، اعتقاد و ایمان به حقیقتیرا می‌یابد و در بحث مامنظور اعتقاد و ایمان به وجود جهان دیگر و رستاخیز

عظیم انسان‌ها و احساس دادگاه عدل الاهیاست. گرچه مسائل فطریدرک‌شدنیاست، نه استدلالی، دیدنیاست، نه گفتنی و هرکس باید دراعماق جان خود کاوش کند و آنرا بیابد، با این حال برایاینکه به همگان برایاین کاوشکمک شود تا بهتر و آسان‌تر بتوانند پیام درون خود را بشنوند و آگاهانه‌تر سطور فطرت را بخوانند، باید گفتاگر برایفنا آفریده شده‌ایم، عشق به بقا چه مفهومی‌دارد؟

هیچ‌کس نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که از مرگ به معناینیستیگریزان است و خواهانطول عمر، بلکه حیات جاویدان می‌باشد. بنابراین عشق به بقا که به طور فطریدر انسان‌ها وجوددارد، نشانه روشنیبر وجود زندگی‌جاویدان محسوب می‌شود. اگر رستاخیز فطرینیست، چرا این عقیده در طول تاریخ از انسان‌ها جدا نشده است؟ عادات و رسوم ملت‌ها دائماً در حال تغییر و تبدیل است، فرهنگ‌ها عموماً دستخوشدگرگونی‌هستند و تنها اموری‌می‌توانند در طول تاریخ بشر در برابر گذشت زمان پایدار بمانند که‌ریشه‌هاییدر اعماق فطرت داشته باشند. بنابراین جداسازیمسائل فطریاز امور عادی، کارمشکلینیست. به تعبیر دیگر، هرگاه چیزیبتواند در میان اقوام مختلف در طول تاریخوجودیت خود را حفظ کند، این بهترین نشانه فطریبودن آن است و این امر در مورد توجه انسان بهزندگیپس از مرگ کاملاً صادق است.

خداوند می‌فرماید: «و اقم وجهک للذین حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلك الدين القيم؛ رویخود را متوجه آئین خالص پروردگار کن؛ این فطرتیاست که خداوند، انسان‌ها را بر آنآفریده است. دگرگونیدر آفرینش خدا نیست؛ این است دین و آئین محکم و استوار.» (روم/ ۳۰)

دقت در این آیه نشان می‌دهد تمام دین فطریاست؛ یعنیمجموعه اصول عقائد و حتیکیات فروع دین و احکام به صورت خلاصه در اعماق فطرت حضور دارند و اعتقاد به رستاخیزو دادگاه بزرگ عدل الاهی‌نیز در فطرت آدمینهاده شده است. امام صادق(ع) در پاسخ به سؤال از معنایفطرت در این آیهفرمود: «منظور از

فطرت، اسلام است.» (عروسیجویزی، ۱۴۱۵: ۴/ ۱۸۴)

خداوند در جای دیگری می‌فرماید: «لأقسم بيوم القيامة\* و لا أقسم بالنفس اللوامة\* أيحسب الانسان أن لن نجمع عظامه\* بليقادرين علياً نسوينا نه؛ سوگند به روز قیامت و سوگند به نفس لوامه، وجدان بیدار و ملامت‌گر (رستاخیز حقاقت) آیا انسان می‌پندارد استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری! قادریم (حتی‌خطوط‌سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.» (قیامت/ ۱ - ۴)

برخیاز مفسران در ذیل این آیه گفته‌اند:

قرار گرفتن این دو سوگند در کنارهم با توجه به فصاحت و بلاغت قرآن نمی‌تواند تصادفی و بی‌ارتباط باشد؛ بلکه حتماً پیوندی میان روز قیامت و نفس لوامه وجود دارد. آن پیوند چنین است که هر انسانی (اگر بر اثر تعلیمات غلط از فطرت اصلیت‌پهنشده باشد) دارای وجدانی است که در برابر بدی‌ها او را سرزنش و در مقابل نیکی‌ها تشویق می‌کند و این وجدان که وجدان اخلاقی و دادگاه کوچک‌در درون جان انسان است، حکایت از این دارد که عالم بزرگ باید دارای وجدان بزرگ باشد تا به ملامت و مجازات مجریان برخیزد. آن وجدان بزرگ چیزی جز دادگاه قیامت نیست.

(مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۵/ ۲۳۴ و ۲۳۵)

#### دو. حکمت الاهی

اینکه مرگ برای انسان، پایان همه چیز باشد و چند روزیدر این دنیا با مشکلات زندگی‌کند و بعد برای همیشه از هستی چشم‌پوشد، مسلماً نمی‌تواند هدف آفرینش انسان باشد و این با حکمت خداوند هرگز سازگار نیست. همین معنا در آیات قرآن مجید منعکس شده است، که به برخیاز آنها اشاره می‌کنیم:

خداوند می‌فرماید: «أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً و أنکم الینا لا ترجعون؛ آیا گمان کرده‌اید که ما شما را بی‌هوده آفریدیم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد.» (مؤمنون/

(۱۱۵) «و ما خلقنا السموات و الارض و ما بينها الا بالحقّ و أنّ الساعة لا آتية؛ و ما آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و به ساعت موعود(قیامت) قطعاً فرا خواهید رسید.» (حجر/ ۸۵) «أیحسب الانسان أن یتربک سدی... ألیس ذلک بقادر علیان یحییالموتی؛ آیا انسان گمان می کند بیهوده و بی هدف رها می شود؟... آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟!» (قیامت/ ۳۶ - ۴۰)

#### سه. برهان عدالت

عدالت حاکم بر این عالمکه پرتویاز عدالت خداست، ایجاب می کند روزی فرا رسد که پرونده اعمال همه انسان ها بدون استثنا با دقت ترین حساب بررسی شود و این همانرستاخیز است. از باب نمونه، خداوند می فرماید: «أفنجعل المسلمین کالمجرمین؟ ما لکم کیف تحکمون؛ آیا مؤمنان را همچو مجرمان قرار می دهیم؟ شما را چه می شود، چگونه داوریمی کنید؟» (قیامت/ ۳۵ و ۳۶) یا «أم نجعل الذین آمنوا و عملوا الصّالحات کالمفسدین فیالارض أم نجعل المتقین کالفجار؛ آیا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، همچون مفسدان در زمین قرار می دهیم یا پرهیزکاران را همچون فاجران.» (ص/ ۲۸)

#### چهار. برهان هدف و حرکت

بدون شک، خداوند از آفرینش انسان هدفی داشته است و در جهان بینیا لاهیبرای آفرینش انسان حتماً هدفی بوده است که با حرکت تکاملی خود به سوی آن هدف پیش می رود و قبول هدف برای آفرینش، بدون پذیرش معاد ممکن نیست:



- «یا ایها الانسان انک کادحالی ربک کدحاً فملاقیه؛ ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت پیش می‌روی و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد.» (انشقاق / ۶)  
- «و من تزکیفانما لنفسه و الیالله المصیر؛ هر کس پاکیرا پیشه کند، برای خود پیشه کرده است.» (فاطر / ۱۸)

- «أنا لله و أنا الیه راجعون؛ ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.»  
(بقره / ۱۵۶)

- «الیربک یومئذ المستقر؛ قرارگاه نهایتنها به سوی پروردگار توست.» (قیامت / ۱۲)

- «الیربک یومئذ المساق؛ مسیر همه به سوی پروردگارت خواهد بود.»  
(قیامت / ۳۰)

از این آیات استفاده می‌شود که مسیر صعودی انسان با مرگ متوقف نمی‌شود و در جای دیگر همچنان ادامه می‌یابد. بنابراین وجود حرکت و هدف، دلیل دیگری بر مسأله حیات بعد از مرگ است.

#### پنج. رحمت الاهی

از صفات مشهور و معروف خداوند «رحمت» است. مسلماً رحمت به معنای اعطای فیض و نعمت به موجودی است که قابلیت و استعداد آن را داشته باشد. از آنجاکه انسان با آن ساختمان مخصوص و روحیاز برکت‌نسخه الاهی، استعداد حیات جاویدان و رسیدن به کمالات را فراوان دارد، خداوند رحمان و رحیم چنین فیض و سعادت را از او قطع نمی‌کند و فیض و رحمت او با مرگ نیز قطع نخواهد شد.

خداوند می‌فرماید: «قل لمن ما فی السموات و الارض قل لله کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم الیوم القیامة لا ریب فیہ؛ بگو آنچه در آسمانها و زمین است، از آن کیست؟ بگو برای خداست. رحمت را بر خود فرض کرده و همه شما را در روز قیامت

که شکیدر آن نیست، جمع خواهد کرد.» (انعام/ ۱۲)

خداوند در این آیه پس از تبیین مالکیت و حاکمیت خود بر سرتاسر عالم هستیمی فرماید: خداوندِ قادر و توانا، رحمت را بر خود مقرر داشته است: پس همه شما را در روز رستاخیز که تردیددر آن نیست، جمع می‌کند؛ زیرا اگر با مرگ انسان، همه چیز پایان یابد، بشر به کمال مطلوب خود نرسیده، از استعداد حیات جاودان بازمانده و رحمت الاهیاز او دریغشده است و یا اینکه مانعبر سر راه آن ظاهر شده است؛ ولیچون مانعیدر کار نیست و رحمت اوحتمیاست، رسیدن به حیات جاودان در سرایدیدگر و وصول به جوار قرب حق برانسانها نیز قطعیاست.

شش. برهان وحدت

از ویژگی‌هایزندگیدنیا، وجود اختلاف در آرا و افکار است؛ حتیپيروان یک مذهب غالباً بهشاخه‌هایمتعدد با عقائدی مختلف تقسیم شده‌اند. گاه این اختلاف آرا و عقائد ازاجتماع بزرگ به درون یک خانه و خانواده کشیده می‌شود وهر یک از اعضایخانواده پیرو عقیده و مکتبیهستند.

بدون شک هر انسانیز وجود این اختلافات در این جهان رنج می‌برد و همه آرزو می‌کنند ایناختلافات روزببرچیده شود. مسلماً خداییکه انسان را برایتکامل و هدایت آفریده، به مقتضایمقام ربوبیتش، انسان‌ها را از میل به چنین خواسته‌ایمحروم نخواهد کرد و چون این هدف در دنیا به دلائلیکه بعد اشارهخواهد شد، انجام نمی‌گیرد و شواهد موجود نیز بر این معنا گواهی‌دهد، حتماً جایرفعاختلافات و رسیدن به وحدت، سرایدیدگریاست.

قرآن مجید تأکید فراوانی بر این مطلب نموده و در بیش از ده آیه به آن اشاره کرده استکه محل رفع هرگونه اختلافات، سرایدیدگر است و خداوند قطعاً این کار را انجام می‌دهد: «و أقسموا بالله جهد أيمانهم لا يبعث الله من يموت بليوعداً عليه حقاً و لكن أكثر الناس لا يعلمون»\*لُبَّيْنِ لَهُمُ الَّذِيخْتَلَفُونَ فِيهِ؛ آنگاه سوگندهای شدید به خدا

یاد کردند که هرگز خداوند کسی را که می‌میرد، بر نمی‌انگیزد. آری! این وعده قطعی خداست (که همه مردگان را برای جزا باز می‌گرداند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند، برای آنها روشن سازد.» (نحل/ ۳۸ و ۳۹؛ ر. ک: آل عمران/ ۵۵؛ مائده/ ۴۸؛ نحل/ ۹۲ و ۱۲۴؛ زمر/ ۳؛ جاثیه/ ۱۷؛ حج/ ۶۹؛ دخان/ ۴۰؛ نبأ/ ۱۷؛ مرسلات/ ۱۳ و ۱۴؛ سجده/ ۲۵)

#### هفت. برهان بقای روح

بسیاری از فلاسفه الاهیدر بحث معاد سراغ مسأله «بقای روح» رفته‌اند و آن را از دلائل زنده‌هاین مسأله می‌دانند. موارد ذیل، نمونه‌ای از آیاتی است که بقای روح را ثابت می‌کنند:

– «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه اَمْواتاً بل اَحیاءٌ عِنْد رَبِّهِمْ یَرِزِقُونَ؛ ای پیامبر! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.» (آل عمران/ ۱۶۹)

– «و لا تقولوا لمن یُقْتَلُ فی سبیل اللّٰه اَمْواتٌ بل اَحیاءٌ و لکن لا تشعرون؛ و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید؛ بلکه آنان زنده‌اند و شما نمی‌فهمید.» (بقره/ ۱۵۴)

#### ۳. نگرش مردم عصر حاضر به معاد

نکته قابل توجه، باور مردم عصر مدرنیسم به حقیقت حشر و معاد است که از این راه، هم اشتراکات و افتراقات مردمی با فاصله بیش از چهارده قرن روشن می‌شود و هم به نحوی تناقض جاهلیت و ادعای عصر علم در یک زمان نشان داده شود. در عصر حاضر، نگرش مردم جهان به معاد در سه محور قابل تقسیم و بررسی است:

### ۳- ۱. منکران معاد

این افراد که تعدادشان کم نیست، هیچ اعتقادی به قیامت و معاد ندارند و این مطلب را که انسان بخواهد روزی برانگیخته شود و به حساب اعمال او در این دنیا رسیدگی شود، بر نمی‌تابند. دلیل وجود چنین افرادی، کتاب‌های گوناگون مانند قصه‌ها، رمان‌ها و...، نوشته‌های نشریات، وبلاگ‌ها و سایت‌های اینترنتی، دیالوگ‌های فیلم‌های مستند، سینمایی، نمایشنامه‌ها، تئاترها و... است.

علاوه بر رسانه‌های ارتباط جمعی، مصوبات پارلمان‌های کشورهای گوناگون به ویژه کشورهای غربی، آکنده از مطالبی حاکی از عدم اعتقاد به معاد و جهان پس از مرگ است. اینکه مصوبه‌ای را برای اجرا به بخش‌های گوناگون می‌فرستند که روح حاکم بر مصوبه، نگرش به همین دنیاست و هیچ توجهی به آخرت و آسایش اخروی ندارد، نشانه عدم اعتقاد به معاد است.

اگر این افراد، مخاطب واقع شوند و در مورد معاد و زندگی در آخرت به آنها مطالبی گفته شود، همان‌گونه که مردم عصر جاهلیت، آن را امری غیرممکن می‌دانستند، آنها نیز وجود معاد را انکار می‌کنند. گرچه ممکن است همان تعبیر عصر جاهلیت را نداشته باشند، مضمون گفته‌هایشان همان جملات خواهد بود که چگونه ممکن است ما پس از اینکه بدنمان پوسید و استخوان‌هایمان تبدیل به خاک شد، دوباره زنده شویم و بخواهیم پاسخگو باشیم.

### ۳- ۲. معتقدان حقیقی به معاد

این افراد به معاد و روز رستاخیز ایمان دارند و معتقدند روزی همه انسان‌ها برای پاسخگویی در محضر پروردگار حاضر می‌شوند و به حساب اعمال و رفتارشان رسیدگی می‌شود. این افراد، تمام برنامه‌ریزی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهای خود را براساس معاد و جهان پس از مرگ تنظیم می‌کنند و در کارهای کوچک و بزرگ زندگی خود با رویکرد معادباوری عمل می‌کنند. آنها براساس اعتقاد به معاد، دروغ

نمی‌گویند، تهمت نمی‌زنند، غیبت نمی‌کنند، به کسی ظلم نمی‌کنند، حق کسی را ضایع نمی‌کنند، به حریم خصوصی افراد تجاوز نمی‌کنند و در مجموع، این افراد به سمت گناه نمی‌روند.

### ۳ - ۳. معتقدان اسمی به معاد

این افراد نیز که تعدادشان کم نیست، به معاد اعتقاد دارند و حتی با منکران معاد نیز برخورد می‌کنند؛ اما این یک اعتقاد اسمی است و هیچ نشانه‌ای از یک اعتقاد راسخ، عمیق، حقیقی و اثرگذار را ندارد. در رفتارهای فردی و اجتماعی این افراد، اثری از اعتقاد به معاد دیده نمی‌شود. این افراد با اسم دسته دوم (معتقدان واقعی) معرفی می‌شوند؛ اما بارسم دسته اول (منکران) زندگی می‌کنند.

این افراد به معاد علم دارند؛ اما باور و اعتقاد ندارند. یعنی اگر از آنها در مورد معاد و قیامت سؤال شود، می‌توانند در مورد آن به عنوان یک مطلب علمی سخن بگویند؛ اما این مطلب در حد علم است و تبدیل به باور نشده است تا خود را در رفتار و کردار آنها نشان دهد. تفاوت علم و باور در این است که علم، صرف دانستن است که از ذهن فراتر نمی‌رود و هیچ اثری در خارج ندارد؛ اما باور دانستنی است که با ایمان و اعتقاد همراه شده است. باور علمی است که در اعماق وجود فرد فرورفته است و بر همین اساس، در همه رفتارهای فردی و اجتماعی، خود را نشان می‌دهد.

برای روشن شدن تفاوت علم و باور از یک مثال کمک می‌گیریم. همه انسان‌ها می‌دانند شخص مرده کاری نمی‌کند و وقتی روح از بدن جدا شد، دیگر بدن قادر به هیچ حرکتی نیست؛ اما بسیاری از مردم از آن می‌ترسند و حاضر نیستند ساعتی را با یک جنازه تنها باشند. این ترسیدن نشانه آن است که این افراد فقط علم به عدم حرکت مرده دارند؛ اما به این امر باور ندارند و علم هیچ اثری در خارج از ذهن آنها ندارد؛ اما اگر همین مطلب را در مورد کسی که کارش غسل و کفن میت است،

بررسی کنیم، می‌بینیم او از مرده هیچ ترسی ندارد و هر روز چندین شخص را غسل و کفن می‌کند و هیچ ترسی هم ندارد. این نترسیدن نشانه باور اوست و علم او به باور تبدیل شده است.

#### ۴. اهمیت و ضرورت ترویج معادباوری در جامعه کنونی

برای ترویج این معارف باید تلاش گسترده‌ای صورت گیرد تا این پیام‌ها در درون جان انسان‌ها نشست، معادباوری در بین همه گسترش یابد. برای تحقق این مهم باید در چند مرحله اقدام کرد.

در مرحله اول باید مجموع آیات قرآن کریم در مورد معاد و موضوعاتی را که پیش از این گفته شد، مشخص و سپس بررسی کرد تا پیام‌های مربوط به معاد استخراج شود.

در مرحله بعد باید عده‌ای از کارشناسان خبره علوم ارتباطات و تبلیغات، شیوه‌های گوناگون انتقال این پیام‌ها به جوامع گوناگون بشری را بررسی نمایند. در مرحله سوم، با استفاده از فناوری‌های گوناگون تبلیغی، قالب انتقال این پیام‌ها مانند کتاب، مقالات علمی، فیلم‌های سینمایی، داستانی و مستند، تئاتر و... تهیه شود. سپس از همه رسانه‌های صوتی، تصویری، ماهواره‌ای و IT برای انتقال پیام‌ها استفاده کرد تا در یک گستره وسیع جهانی، این پیام‌ها منتشر شود و موجی از توجه به معاد همه افراد عالم را فرا گیرد. بدیهی است هرچه گستره انتقال پیام فراگیرتر شود، انسان‌ها با ایمان به معاد در زندگی روزمره خود، تحول بیشتری ایجاد می‌کنند و زندگی بشری از خیلی از مشکلات فعلی رهایی می‌یابد. برخی از پیامدهای مثبت معادباوری در جامعه معاصر عبارتند از:

یک. آنها که به طور کلی منکر معاد هستند، با رویارویی با این پیام‌های وحیانی به مرور به فکر فرو رفته و با کمی تأمل و تفکر، این پیام‌ها در درون جان آنها رسوخ می‌کند و حتی اگر موحد نباشند، ممکن است همین تفکر آنها را تغییر دهد.

دو. آنها که به معاد اعتقاد دارند و این اعتقاد در رفتارهای فردی و اجتماعی آنها نمود دارد، ایمانشان روز به روز راسخ‌تر می‌گردد. علاوه بر این، توجه دیگران بهمعاد نیز برای این افراد اتفاق خوشایندی است که باعث نشاط و بهجت روحی این افراد می‌گردد. سه. کسانی که معتقد اسمی به معاد هستند و نشانه ایمان به معاد در رفتار و گفتار آنها وجود ندارد، کم‌کم علم آنها به معاد تبدیل به باور می‌شود و به مرور رفتار و کردارشان مطابق قوانین الهی می‌شود.

### نتیجه

مردم عصر نزول وحی، معاد و روز رستاخیز را امری غیرممکن و محال می‌دانستند. قرآن در برخورد با انکار معاد، از یکسو تلاش می‌کند از راه‌های گوناگون، مانند توجه دادن انسان‌ها به آفرینش نخستین، قدرت مطلق‌خداوند، آیات احیایارض، تطورات جنین، رستاخیز انرژی‌ها و نمونه‌هایعینیو تاریخی، معاد را امری ممکن و شدنی نشان دهد و به شکلی بیان کند که مردم به راحتی امکان معاد را لمس کنند. از سوی دیگر، با یادآوری فطرت، حکمت الهی، عدالت خدا، برهان هدف و حرکت، برهان وحدت، برهان بقای روحو رحمت الهی، دلائلی را بر لزوم معاد اقامه نماید تا انسان به حقیقت معاد پی ببرد. نکته دیگر اینکه، انکار معاد با همان ماهیت زمان جاهلیت، اما در شکل دیگری در عصر حاضر نیز وجود دارد و راهکارهای قرآن در دو محور امکان و لزوم معاد در این عصر نیز کارآیی دارد و می‌تواند منکران به معاد را معادباور و نیز معتقدان اسمی به معاد را معتقد حقیقی گرداند. با انتقال پیام‌های وحیانی مربوط به معاد به درون جان انسان امروزی، ایمان به معاد در بین مردم گسترش می‌یابد و در نتیجه دقت افراد در رفتار و عملکردهای فردی و اجتماعی آنها افزایش می‌یابد و جامعه به سمت مدینه فاضله حرکت می‌کند.

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیتالله العظمی مرعشی.
۴. ابن اثیر، عزالدین، ۱۴۱۴، الکامل فی التاریخ، بیروت، موسسه التأریخ العربی.
۵. ابن هشام، محمد بن عبدالملک، ۱۹۷۸، السیره النبویه، مصر، مکتب کلیات الازهریه.
۶. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، تاریخ اسلام، زیر نظر صادق آئینه‌وند، تهران، دفتر نشر معارف.
۷. حائری تهرانی، میر سیدعلی، ۱۳۷۷، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۸. شکری آلوسی، سید محمد، ۱۹۹۲، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، مصر، دارالکتب العربی.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۷، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. طبرسی، ابوعلی فضلبن حسن، ۱۳۳۹، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۳. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵، نورالنقلین، قم، اسماعیلیان.
۱۴. علی، جواد، ۱۹۷۸، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین و بغداد، مکتبه النهضه.
۱۵. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۵، تفسیر الصافی، تهران، صدر.
۱۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران،



سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۱۷. کاشانی، فتحالله، ۱۴۲۳، *زبدۀ التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۱۸. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۶، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸، *پیام قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.